

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

اول اکتبر ۲۰۱۱

چرا عرب زده شدیم؟؟

اسلام و جزیه

۲

ما در درون سینه هوانی نهفته ایم

برباد اگر رود سرمازان هوا رود

حافظ

الان که ۱۴۰۰ سال از خرافات دینی اسلام و تطبیق آن در جامعه ما می گذرد همان بقایای استعمار اسلامی و دعا گویان اعراب با داشتن عقاید عربی در نگهداشت فرهنگ غیر انسانی آنان، حاکمیت مطلق در قلمرو ذهنی مردم ما داشته و اجراء کننده اوامر و دستاویز خشونت آمیز اسلامی در بخش های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بدون در نظر داشت خواست های به حق مردم می باشند. آنها هنوز هم فکر می کنند شمشیر قتیبه ها، خالد ها، عبدالرحمن ها و امثال آنها باید تعیین کننده سرنوشت و رهنمای مردم مصیبت دیده ما باشد و این ها منحصراً مجریان قوانین موضوعه ایشان مکلف به اجرای دستاویز غیر انسانی آنها خود را می دانند.

این عرب زده ها هرگز کرامت انسانی ملت را مد نظر نداشته و دشمن هر نوع اندیشه و تفکر روشنگرانه که شکل عربی نداشته و در چهار چوکات اسلام مطرح نشود، می باشند و شدیداً و وحشیانه بر آنها تاخت و تاز نموده نابودش می سازند و همین عرب زده ها هستند که با شنیدن یک کلمه اعتراضی و حتی معلوماتی از دین، چوبه های دار را بر پا و یا محاکمه صحرائی نموده و طرف را تیر باران می نمایند. چون به باور این خادمان عرب مسلمان حتی آن مسلمانی که در یک فامیل مسلمان تولد یافته است باید تا آخر عمرش بدون اینکه در مبداء و ریشه اسلام مطالعه نماید و یا چیزی بداند جبراً باید مسلمان باشد و حق تغییر دینش را ندارد و این گروه های عرب پسند می دانند که با مطالعه و روشن شدن اذهان مردم روز به روز تأثیر این افیون دینی در مغز انسان ها کمتر می شود و این مسأله

باعث تشویش‌شان گردیده است زیرا از دست دادن منافع و امتیازهای زندگی این غلامان اعراب را در بر دارد که به زعم آن‌ها باید به هر ترتیبی که ممکن باشد جلو‌گیری شود. با یک نظر کوتاه و مختصر به جوامع اسلامی به شمول عربستان، پاکستان، ایران و افغانستان می‌بینیم که اسلام بر مردم جبری بوده و خلاف رفتاری از احکام اسلام جرم مشهود می‌باشد.

آیت الله‌ها، مولوی‌ها و نمایندگان دین و دست‌نشانندگان فکری اعراب اگر ریش‌داشته باشند یانی، فقط به پاس گل روی اربابان عربی خود با چشم دل از صمیم قلب آنچه می‌توانند در عقب‌نگهداشتن سطح فکری و علمی مردم انجام داده تا خواسته‌های شوم و سیاه اعراب جاهل تطبیق شود و درین راستا از کشتار و قتل صد‌ها و هزاران بی‌گناه و به خون غوطه‌ور ساختن آن‌ها دریغ نکرده و مردم را در عزا داری مشغول و یا اطاعت و اداری می‌سازند. این‌ها مسلماً دزدان عقل و شعور انسانی بوده و همه‌راه و روش‌های انسانی جامعه را قربان امتیاز هائی که از جانب شیخک‌های عرب می‌گیرند می‌سازند.

در قرن چهارم هجری ابو‌الاعلامی چه ساده و قشنگ گفته است (مردم روی زمین به دو گروه تقسیم می‌شوند یکی آنان که عقل دارند و دین ندارند دوم گروهی که دین دارند و از عقل بی‌بهره‌اند) عقاید جامعه امروزی ما محصول چند قرن تجاوز، خشونت، دزدی، بی‌ناموسی، غارت‌گری و چپاول هستی کشور ما توسط تازیان وحشی و خونخوار بوده و چند قرن دیگر طول کشیده تا مزدوران خوش خدمت تربیه و بازودن فرهنگ ملی‌شان، آنها را تبدیل به مزدوران وفادار به خود نمایند.

غارت و چپاول در میان اعراب یک نوع عادت بود که در جریان آن خونریزی و کشتار را همراه داشته است و بعداً اسلام به آنها صلاحیت کشتن و تاراج ملکیت‌های مردم را به شکل مقدس زیر نام جهاد اعطاء نمود. به همین ملحوظ در زمان سلطنت خلفای عباسی سخت‌گیری‌های فاحش در مورد زندیق‌ها به وجود آمد تا جلو فعالیت‌های کسانی که ضد ادیان مخصوصاً اسلام بودند، گرفته شود؛ چون عباسیان درک نمودند اگر مردم هوشیار شده و از دین بر گردند خزانه اسلام خالی خواهد ماند و آن‌ها قادر به پرداخت مخارج هنگفت عیاشی‌های درباریان اسلامی نخواهند بود فلذا در مخالفت با ضد دینی‌ها پرداخته چنانچه مهدی خلیفه عباسی هیچ فرصتی را برای کشتن زندیقان از دست نداد. وقتی گذرش به شهر حلب افتاد فرمان داد تا زندیقان شهر را بکشند و پیکر‌شان را قطعه قطعه کنند.

کورت فلیشر المانی در کتاب «عایشه بعد از پیغمبر» ترجمه ذبیح الله منصور شرح جالبی در باره چپاول اسلام دارد و در بحث (گفت و گوی علی و ابوبکر در باره عایشه) می‌گوید:

(رهزنان عربستان قبل از این که مسلمان شوند فقط برای تأمین معاش روزانه رهنی نمی‌کردند بلکه فکر آینده را هم می‌نمودند و از طرف آنها قسمتی از اموال غارت شده پس انداز می‌شد تا اینکه در سنواتی که نمی‌توانند رهنی کنند از حیث معاش در مضیقه نباشند. تو ای پسر (ارطاه) می‌دانی که در زمان رسول الله پیغمبر ما بعد از این که از مکه به مدینه مهاجرت کرد تقریباً پیوسته می‌جنگید و قبایل را هزن که مسلمان شدند بی‌کار نمی‌ماندند و همواره با پیغمبر اسلام به جنگ می‌رفتند و غنائم جنگی به دست می‌آوردند و صرف معاش می‌نمودند. بعد از رحلت پیغمبر رهنانی که مسلمان شدند بی‌کار گردیدند چون دیگر به جنگ نمی‌رفتند تا این که غنائم جنگی به دست بیاورند و صرف معاش خود نمایند بیت‌المال هم به مناسبت این که بازرگانان عربستان زکات حقه را نمی‌پرداختند توانائی نداشت که به تمام رهنان سابق که مسلمان شده بودند و دیگر رهنی نمی‌کردند اما احتیاج به کمک داشتند، مساعدت نماید. یک روز یکی از رؤسای جوان یکی از قبایل که در قدیم رهن بود در مسجد مدینه

خطاب به ابو بکر بانک زد ای خلیفه چرا ما را بیکار گذاشته‌ای و چرا به جنگ نمی فرستی؟ تا این که کافران را از بین ببریم و غنایم جنگی به دست بیاوریم؟؟ زنها و فرزندان ما احتیاج به غذا و لباس دارند ولی ما دست روی دست گذاشته‌ایم برای این که تو تصمیم به جنگ نمی گیری.؟؟

خلیفه ابوبکر بر اثر فشار آن دسته از اعراب که با عسرت زندگی می کردند و وسیله ای برای امرار معاش نداشتند تصمیم گرفت که شورائی تشکیل دهد که آن شورا بر نامه‌ای برای جنگ تدوین نماید. کسانی که در آن شورا شرکت داشتند عبارت بودند از (عمر بن خطاب)، (خالد بن ولید)، (ابو عبیده)، (عمرو عاص) و من. شورای ما با استفاده از مقررات دین بر نامه برای جنگ با اقوام کفار تدوین کرد که مدت آن ده سال بود و پس از آن مدت مسلمین می توانستند با توجه به نتایج گرفته شده مدت جنگ را طولانی نمایند. شورای ما موافقت کرد که در تمام جنگها چهار پنجم از اموال کفار حربی که نصیب مسلمین می شود متعلق به جنگ جویان اسلام باشد و یک پنجم دیگر با اضافه اراضی به خلیفه تعلق گیرد و خلیفه آنها را به بیت المال منتقل کند.

بنا براین وقتی مسلمین یک کشور را فتح می کردند فقط می توانستند از اموال منقول، غلامان، کنیزان، اغنام و احشام استفاده نمایند و زمین آن کشور به بیت المال تعلق می گرفت و یک پنجم از اموال منقول و غلامان و کنیزان هم به بیت المال منتقل می گردید. ولی اختیار به مصرف رسانیدن اموال بیت المال را خلیفه داشت. جنگهای دوره خلافت ابوبکر و عمر بن خطاب سلحشورانی که در کشور های دیگر پیکار می کردند فقط برای پیشرفت اسلام نمی جنگیدند بلکه جنگ در زندگی عده‌ای از آنها یگانه وسیله تحصیل معاش بود. قبل از این که تصمیم شورای ما راجع به سهم سلحشوران مسلمان در جنگها از غنایم کافران حربی علنی شود و به اطلاع مسلمانان برسد (عایشه ام المؤمنین) نزد من آمد و گفت:

یا ابن (هشام) برای چی برای سلحشوران از غنایم جنگی سهم معین کرده‌اید و خلیفه هم سهم خواهد برد ولی برای من سهم تعیین ننموده اید؟ گفتم: یا (ام المؤمنین) برای چی انتظار داشتی که برای تو سهم تعیین می کردیم؟ (عایشه) گفت: برای این که زوجه پیغمبر بودم و رسول الله مرا از سایر زنهاى خود بیشتر دوست می داشت. گفتم: یا (ام المؤمنین) ما در شورای خود در فکر تو نبودیم تا این که سهم برای تو از غنایم جنگی تعیین کنیم و اسم تو هیچ بر زبان آورده نشد. اکنون که تو می گوئی چون زوجه پیغمبر بودی می باید سهمی از غنایم جنگی ببری فکری به خاطر رسیده و آن این است که سایر زنهاى پیغمبر بعد از تو به خویش حق می دهند که سهمی از غنایم جنگی را دریافت نمایند. (عایشه) گفت:

تمام مسلمانان می دانند که من بر جسته ترین و محبوبترین زنهای پیغمبر بودم و به همین جهت حق دارم که از غنایم جنگی بهره مند شوم. گفتم: این موضوع باید در شورای ما مطرح شود و بعد به تصویب خلیفه برسد و من به تنهایی نمی توانم در این خصوص تصمیم بگیرم. عایشه مرا ترک کرد بعد فهمیدم که پس از نماز ظهر وقتی ابوبکر از مسجد مراجعه نمود نزد او رفت تا این که پدرش را وادار نماید که سهمی از غنایم جنگی را به او تخصیص دهد. ابوبکر غلامی را فرستاد مرا احضار کرد و بعد از این که به خانه اش رفتیم دیدم که عایشه آنجاست. وقتی نشستم ابوبکر به عایشه گفت:

من تعجب می کنم که تو برای چه می خواهی از غنایم جنگی سهم ببری؟ عایشه جواب داد: برای این که می خواهم ثروتمند شوم. ابوبکر گفت:

ثروت را باید کسی بخواد که دارای شخصیت و احترام تو نباشد و تو بین تمام مسلمانان احترام داری چون همه می دانند تو زوجه محبوب پیغمبر بوده‌ای و امروز هم که پیغمبر نیست تو در موقع رسیدگی کار های مسلمین کنار

من نشسته ای و من از حافظه نیرو مند تو استمداد می کنم و هر بار که احتیاج به یکی از آیات قرآن داشته باشم از تو می پرسم و تو بی درنگ آن آیه را برای من می خوانی .. بعد ابوبکر ردای خود را به عایشه نشان داد و گفت من با اینکه (غرض جلوگیری از طوالت کلام از بقیه نوشتار شان که در همین ردیف بود صرف نظر شد) (برگر فته از کتاب" سه واکنش تکاوران تیزپوی خرد در خراسان" صفحات ۲۰۷ الی ۲۱۰ نوشته سلیمان راوش) غرض از آوردن این روایت در فوق فقط این بود تا روشنگر این باشد که دین اسلام فقط غرض چپاول گری و پر نمودن جیب جنگجویان و دزد های مدینه بوده است (نه قدسیت اسلام) که باید این مطلب را همیشه به خاطر داشت.

ادامه دارد